Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

Vol. 54, No. 4: Issue 131, Winter 2023, p.195-212

Online ISSN: 2538-3892

Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 12-01-2021 Revise Date: 15-02-2021 Accept Date: 22-03-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.68171.1029

Article type: Original

Analysis of why there is a difference in fatwas regarding covering hair outside the head area for women in prayer

Dr. Hamid Mozni Bistegani, 4th level student and high level lecturer of Qom seminary

PhD in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Sistan and Baluchistan

Email: moazzeni62@gmail.com

Abstract

There are at least five opinions about the obligation to cover hair in prayer: 1. The explicit fatwa on the obligation to cover all hair. 2. Obligatory caution regarding hair covering; 3. Not having to cover the head; 4. Not having to cover hair privately. 5. The belief in differentiation and the need to specifically cover the hair in the area of the head.

This difference is due to the reflections that exist in the language of evidence related to prayer cover. Considering the lack of independent research in this field and the fact that it is discussed in scientific gatherings as well as among religious people, it seems necessary to present an independent research in order to analyze the existing evidence, to express the reflections on the evidence related to prayer cover, as well as the reason for the difference in the fatwas of the jurists in this context, the non-fatwa of some of them on the obligation to cover all hair in prayer should be revealed. The news indicating that whole body of woman is private-orah-, the report of the act of her majesty Zahra (pbuh), the report of Zorara from Imam Baqir (pbuh), the report of Ibn Abi Yafoor from Imam Sadiq (pbuh), the Islamic *sireh* (way of life), the consensus and the rule of *ishteghal*, are the most important evidences, but the only evidences for the obligation to cover hair.

Based on the findings of this descriptive-analytical research, all the proofs of the obligation to cover the hair outside the head area are debatable, and based on the assumption of a flaw in the application of the evidence of the obligation of prayer, by adhering to the principle of *bara'ah*, it is ruled that it is not obligatory to cover the hair outside the head area; Therefore, the fifth sentence seems to be valid.

Keywords: prayer cover, hair cover, hair outside the head, ladies' rulings, ladies' studies .

Journal of Fiqh and Usul

سال ۵۴ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۱ - زمستان ۱۴۰۱، ص ۲۱۲ - ۱۹۵

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۰۲

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.68171.1029

تحلیل چرایی اختلاف فتوا در خصوص پوشاندن موی خارج از محدودهٔ سر برای زن در نماز

دکتر حمید مؤذنی بیستگانی

دانش‌آموخته سطح٤ و مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم

دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

Email: moazzeni62@gmail.com

چکیده

دربارهٔ وجوب پوشاندن مو در نماز دست‌کم پنج دیدگاه وجود دارد: فتوای صریح به وجوب پوشاندن همهٔ مو؛ احتیاط واجب در خصوص پوشاندن مو؛ عدم‌وجوب پوشاندن سر؛ عدم‌وجوب پوشاندن خصوص مو؛ قول به تفصیل و لـزوم پوشاندن خصوص مو در محدودهٔ سر. این اختلاف به‌سبب تأملاتی است که در لسان ادلهٔ مربوط به پوششِ نمـازی وجود دارد. نظر به فقدان پژوهش مستقل در این زمینه و مورد بحث‌بودن آن در مجامع علمی و نیز نزد عموم متدینان، ارائهٔ پژوهشی مستقل ضروری به‌نظر می‌رسد ضمن واکاوی ادلهٔ موجود، تأملات پیرامون ادلهٔ مربوط به‌پوشش نمـازی بیان شود، همچنین دلیل اختلاف فتوای فقها در این زمینه و عدم‌فتوای برخی از ایشان به‌وجوب پوشاندن همـهٔ مـو در نماز آشکار شود. اخبارِ حاکی از عورت‌بودن تمام زن، گزارش فعل حضرت زهرا(س)، خبـر زراره از امـام بـاقر(ع)، خبر ابن‌ابی‌یعفور از امام صادق(ع)، سیرهٔ متشرعه، اجماع و قاعدهٔ اشتغال، مهمترینِ ادله، بلکه یگانه‌ادله بـر وجـوب پوشش موی سر به‌طور مطلق است.

بر پایهٔ یافته‌های این پژوهش با روش توصیفی‌تحلیلی، همهٔ ادلهٔ وجوب پوشش موی خارج از محدودهٔ سـر، درخـورِ مناقشه است و بر فرض خدشه در اطلاق ادلهٔ وجوب نماز، با تمسک به‌اصل برائت، بـه عـدم‌وجوب پوشـاندن مـوی خارج از محدودهٔ سر حکم می‌شود؛ از این‌رو قول پنجم اقویٰ به‌نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: پوشش نماز، پوشش مو، موهای خارج از محدودهٔ سر، احکام بانوان، مطالعات زنان.

مقدمه

حجاب حکمی شرعی است که کارکردهای فراوانی دارد و از مهمترین آن‌ها حفظ و حراست اجتماع و نیز کانون خانواده از آسیب‌های احتمالی است. اما این حکم آنگاه که دربارهٔ نماز مطرح می‌شود مسئله یکسانی پوشش زن در نماز هنگام خلوت با پوشش اجتماعی زن، ذهن آدمی را به خود معطوف و با پرسش مواجه می‌سازد؛ چراکه به نظر می‌رسد نماز در خلوت، از آسیب‌ها و مفاسد احتمالی ترک حجاب در اجتماع برخوردار نیست.

تأمل در کلمات فقها نیز حاکی از آن است که برخی چنین یکسانی و همانندی در حکم را نمی‌پذیرند و در بحث نماز، ادله بر وجوب پوشاندن تمام موها را کافی نمی‌دانند، بلکه مستفاد از ادله را صرفاً وجوب پوشاندن موهای در محدودهٔ سر می‌دانند (نراقی، ۲۴۷/۴). مقصود از موهای داخل و خارج از محدودهٔ سر با نظر در ادلهٔ وجوب پوشاندن سر آشکار خواهد شد. ازآنجاکه در اخبار، رأس به‌عنوان متعلقِ موضوع ذکر شده و حکم به وجوب پوشاندن رأس شده است، موهای داخل محدوده بر موهایی اطلاق می‌شود که ازنظر عرف، پوشش سر در گروِ پوشاندن آن‌هاست. در مقابل، موهایی که پوشاندن پوست سر متوقف بر پوشاندن آن‌ها نیست، خارج از محدوده شمرده می‌شود.

ابن‌جنید از این نیز فراتر رفته و معتقد است: در جایی که زن در معرض دید نامحرم نیست، نمازخواندنش بدون پوشش سر اشکالی ندارد (اشتهاردی، مجموعه فتاوی ابن‌جنید، ۵۱). بنابراین، نه‌تنها موهای خارج از محدودهٔ سر؛ بلکه پوشاندن موهای داخل محدوده نیز لازم نیست.

نتیجهٔ چنین پژوهشی نه‌تنها ثمراتی را ازنظر ترتب یا عدم‌ترتب پاره‌ای از آثار مدنی و کیفری دارد، ازنظر کلامی نیز می‌تواند به دفع شبهاتی که ذهن دین‌داران و غیردین‌داران را درگیر می‌کند، کمک شایانی کند.

در این جستار، با پرداختن به تأملات پیرامون ادلهٔ مربوط به پوشش نمازی زن، به‌دنبال آشکارشدن چرایی اختلاف فتوا پیرامون پوشاندن موهای خارج از محدودهٔ سر بر زنان هنگام نماز هستیم.

درنتیجهٔ نظرافکندن در این تأملات، پاسخ این پرسش داده خواهد شد که آیا شارع بین پوششی که زن در خلوت است و در برابر هیچ ناظری قرار ندارد با پوششی که وی در برابر نامحرم و ناظر می‌بایست مراعات کند، هیچ تفاوتی را لحاظ نفرموده است و این حکم را صرفاً بر پایهٔ پاره‌ای از امور تعبدی محض که عقل را یارای فهم آن نیست، مبتنی ساخته است؟

باتوجه‌به این مطلب می‌گوییم: در اینکه بر زنان واجب است که هنگام نماز پوشش داشته باشند، تردیدی نیست. دربارهٔ پوشش واجب، فقها معمولاً فرعی را به این شکل مطرح می‌سازند که پوشاندن تمام بدن بر زن لازم است، مگر وجه و کفین (شهید ثانی، الحاشیة الثانیة، ۴۸۰). بنابراین، پوشاندن تمام

اعضای بدن غیر از مواردِ استثناشده واجب است. اما در این میان، چند عضو است که وجـوب پوشـاندن و کیفیت آن محل پرسش قرار گرفته است که عبارت‌اند از: قدمین، سر، گـردن و مـو کـه حکـم آن‌هـا محـل اختلاف است.

دربارۀ مو معمولاً دو پرسش را مطرح کرده‌اند: آیا دلیلی بر وجوب پوشاندن مو در نماز وجود دارد؟ اگر دلیلی بر وجوب پوشاندن مو وجود دارد، آیا پوشش‌دادن تمـام موهـا واجـب اسـت، حتـی موهـایی کـه از محدودۀ سر خارج است؟

در این جستار، ضمن بررسی ادله و پاسخ به دو پرسش اول، مقدمه‌ای فراهم آورده می‌شـود تـا پرسـش سومی پاسخ داده شود و آن اینکه آیا حد واجب در پوشش زن، محدودۀ یکسانی است که شارع هیچ تفاوتی را لحاظ نمی‌کند میان پوشش زن در اجتماع که در برابر دید نامحرم قرار می‌گیرد با پوشـش زن در خلـوت، آنگاه که صرفاً در مقام مناجات و نماز در برابر پروردگار است؟

این نوشتار به‌منظور بیان تأملات موجود در ادلۀ خاصۀ مربوط به این عرصه است که دراین‌بـاره بـه‌هیچ تحقیق مستقلی دست نیافتیم. بنابراین، پیشینۀ این پژوهش صـرفاً آرا و فتـاوای اسـتدلالی فقهـای عظـام در کتب فقهی است که از دیرباز به‌طرح و بررسی این مسئله پرداخته‌انـد. البتـه ایـن مسـئله به‌شـکلی مجمـل توسط احمد قابل در کتاب احکام بانوان در شریعت محمدی (۵۷تا۸۲) بحث شده است. ایشان کوشـیده است تا از آنچه مربوط به‌پوشش نمازی است با وحدت ملاک، حکم پوشش در برابـر نگـاه نـامحرم را نیـز ثابت کند. وجه تمایز این پژوهش با آنچه وی به نگارش در آورده، یکی مبسوط و گستردگی جهات پژوهش و دیگری، استدلالی و تحلیلی‌بودن پژوهش حاضر است. ضمن اینکه متمرکز بر ادلۀ مربوط به ستر صلاتی است، بی‌آنکه از حکم ستر صلاتی در پی حکم پوشش زن در برابر نگاه نامحرم در خارج از نماز باشد.

۱. دیدگاه فقها

در ابتدا اشاره‌ای اجمالی به‌برخی اقوال و دیدگاه‌های موجود دراین‌باره خواهیم کرد.

أ. وجوب پوشش مو: قائلان به وجوب پوشش مو در نماز بر دو قسم‌اند:

۱. مطلق‌انگارانِ وجوب پوشش بدن به‌جز وجه و کفین: غالب فقها تا قـرن سـیزدهم سـخنی از بحـث وجوب پوشش مو به میان نیاورده‌اند (موسوی عاملی، ۱۸۹/۳؛ محقق سبزواری، ذخیـرة المعـاد، ۲۳۷/۲؛ همو، کفایة الاحکام، ۸۱/۱) و در این مقام، پس از بیان وجوب پوشاندن تمام بدن بر زن، صرفاً وجه و کفین را استثنا کرده‌اند. علامه حلی پس از طرح این مسئله که بـدن زنِ بـالغ آزاده عـورت اسـت، تنهـا سـخن از استثنای وجه و کفین به میان می‌آورد (۲۷۱/٤تا۲۷۲).

البته این مطلق‌گویی به دو گونه تفسیر شده است: اول، عبدالاعلی سبزواری، متعرض‌نشدنِ اکثر فقها در خصوص این مسئله را ناشی از مفروغ‌عنه‌بودن وجوب پوشش مو یا اکتفا به حکم پوشش سر در مقام بیان حکم پوشش مو می‌داند (۲٤۷/۵). آقارضا همدانی نیز گمان قوی را بر این می‌داند که متعرض‌نشدن به بحث وجوب پوشاندن مو بر این مبنا بوده که مو را جزء جسد می‌دانسته‌اند، وگرنه به‌منظور دفع توهم می‌بایست به عدم‌وجوب پوشش مو تصریح می‌کردند (۳۹۳/۱۰)؛ دوم، صاحب مدارک آن را ظاهر در عدم‌وجوب پوشاندن موی سر دانسته است، به این دلیل که وقتی به‌طور مطلق وجوب ستر جسد [بدن] به‌میان‌می‌آید، مو جزء بدن به شمار نمی‌آید (موسوی عاملی، ۱۸۹/۳). محقق سبزواری نیز در مقام تفسیر اطلاق‌گویی فقها و متعرض‌نشدن ایشان راجع به حکم پوشش مو، عباراتی عین عبارات صاحب مدارک دارد (ذخیرة المعاد، ۲۳۷/۲).

۲. تصریح به وجوب پوشش مو: برخی از فقها صریحاً پیرامون وجوب پوشش مو در نماز بحث کرده و رأی به وجوب پوشش داده‌اند (محقق کرکی،۹۷/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۵۲۵/۱). شهید اول در ذکری در وجوب پوشش تردید کرده و در نهایت وجوب را اقرب دانسته است (۱۱/۳تا۱۲).

ب. احتیاط واجب در خصوص پوشش: برخی از فقها پوشش مو در نماز را بنا بر احتیاط بر زنان واجب می‌دانند. مجلسی دوم پس از اشاره به عدم‌تعرض اکثر فقها در خصوص مسئلهٔ پوشش مو، وجوب آن را احوط می‌داند (مجلسی، محمد باقر، ۱۸۰/۸۰). سیدمحمدسعید حکیم پوشش مو را حتی آن‌ها که به اطراف ریخته است، بنا بر احتیاط واجب می‌داند (۴۳).

ج. عدم‌وجوب پوشش مو: قائلان به عدم‌وجوب پوشش مو را نیز می‌توان بر دو قسم دانست؛ ۱. حکم به عدم‌وجوب پوشش سر: ابن‌جنید معتقد است در جایی که زن در معرض دید نامحرم نیست، نمازخواندن بدون پوشش سر اشکالی ندارد (اشتهاردی، مجموعه فتاوی ابن‌جنید، ۵۱)؛ ۲. تصریح به‌عدم‌وجوب پوشش خصوص مو: از قاضی حکایت شده است که وی به‌بعضی از اصحاب نسبت می‌دهد که پوشاندن مو را واجب نمی‌دانستند (فاضل هندی، ۲۳۹/۳).

د. قول به تفصیل: ملااحمد نراقی بین موهایی که روی سر قرار دارد و موهایی که از محدودهٔ سر خارج و به پایین ریخته است، تفصیل قائل می‌شود و پوشش موهای دستهٔ دوم را واجب نمی‌داند. ایشان پس از تصریح به عدم‌وجوب پوشاندن مو می‌نویسد: مراد از مویی که پوشاندن آن واجب نیست، موهای خارج از محدودهٔ سر که بر چهره ریخته و امثال آن است. اما وجوب پوشاندن موهایی که بر روی سر قرار دارد، محل اجماع فقهاست و البته اخبار هم بر آن دلالت دارد (۲۴۷/۴).

آیت‌الله بروجردی نیز همین تفصیل را قائل می‌شود و ظاهر اخبار را در وجوب ستر موهای قسم اول

می‌داند اما راجع به‌موهای قسم دوم، حکم وجوب را محل تأمل می‌داند و پوشاندن آن‌ها را بنا بـر احتیـاط، واجب می‌داند (تقریر بحث السید البروجردی، ۷۲/۱).

صاحب مفتاح الکرامه مو را از اجزای سر می‌دانـد؛ درنتیجـه آن را مشـمول اجماعـات منقـول مبنی‌بـر وجوب پوشش سر می‌داند، لکن راجع به‌موهای بلندی که از محدودهٔ سر تجاوز کـرده اسـت صـریحاً فتـوا نمی‌دهد، بلکه پوشش را بنا بر احتیاط، واجب می‌داند (نک: حسینی عاملی، ۳۱/۶).

۲. ادلهٔ قائلان به وجوب پوشش مو

۲. ۱. اخبار حاکی از عورت‌بودن تمام زن

اولین دلیل حکم به وجوب پوشش مو اخباری است که زن را به‌شکل کامل، عورت معرفی کرده است. این اخبار عبارت‌اند از:

خبر اول: امام صادق(ع) می‌فرمایند: روزی علی‌بن‌ابیطالب(ع) بـر حضـرت فاطمـه(س) وارد شـدند درحالی‌که حزن شدیدی داشتند. حضرت فاطمه فرمودند: یاعلی! این چه حزنـی اسـت؟ علـی(ع) پاسـخ دادند که پیامبر(ص) راجع به زن پرسیدند و ما هم جواب دادیم که زن، عورت است. سپس ایشـان پرسـید: چه زمانی زن به پروردگار خود نزدیکتر است که ما پاسخ را ندانستیم. فاطمه(س) به علی(ع) فرمودنـد: بـه نزد پیامبر برو و در پاسخ بگو زمانی به پروردگارش نزدیکتر است که ملازم کنج خانه باشد. ایشان نیـز نـزد رسول‌الله رفتند و پاسخ حضرت فاطمه را ارائه کردند. حضرت فرمودند: فاطمه پاره‌ای از من است (راوندی کاشانی، ١٤).

بسیاری از فقها با تمسک به اخبار عورت‌بودن زن، حکم به وجوب پوشش تمام بدن وی می‌کنند، به‌جز مواردی که دلیـل قطعـی بـر اسـتثنای آن وجـود دارد (علامـه حلـی، ٢٧١/٤؛ محقـق کرکـی، ١٤١٤ ه‍ ق، ۹۷/۲؛صاحب جواهر، ٦٠).

خبر دوم: مطابق موثقهٔ مسعدةبن‌صدقه، امیرالمؤمنین فرمودند: «به زنان ابتدا به سلام نکنید و آنان را بر سفره‌ای مخوانید که پیامبر فرمودند: زنان، ناتوان و عورت هستند. ناتوانی آنان را بـا سـکوت و عورت‌بـودن آنان را با بیوت، مخفی سازید» (کلینی، ٥٣٥/٥).

بسیاری از فقها سخن از عورت‌بودن تمام زن به میان آورده‌اند (طوسی، الخلاف، ۳۹۳/۱) و به اسـتناد آن، پوشاندن تمام بدن را مگر آنچه دلیل خاص بر استثنای آن باشد، واجب می‌دانند (محقق کرکی، ١٤١٤، ۹۷/۲؛ محقق کرکی، ۲۱۷).

ارزیابی دلیل اول: تنها اخباری که صریحاً زن را عورت معرفـی می‌کنـد، دو خبـر مـذکور اسـت کـه

دلالت آن‌ها بر وجوب پوشش جمیع بدن، نه در حد نص که در حد ظهور هم نیست؛ زیرا چه‌بسا مقصود بیان فضیلتی اخلاقی برای زن مبنی‌بر شایستگی محفوظ و مستوربودن باشد. به‌عبارت‌دیگر، عورت یک معنای عام لغوی دارد که به‌معنای هر چیزی است که مراقبت از آن سزاوار است (ابن‌فارس، ۱۸۵/٤) و لفظ عورت در آیهٔ شریفهٔ «يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ» (احزاب: ۱۳) نیز به همین مناسبت به کار برده شده است. در خبر محل بحث نیز محتمل است که زن به همین معنای عام لغوی، عورت دانسته شده است؛ لذا دلالت آن بر عورت به‌معنای مصطلح فقهی‌بودن محرز نیست.

چه بسا اطلاق لفظ عورت بر بدنِ زن همانند اطلاق لفظ عورت بر بیوت و به‌اعتبار معنای لغوی آن باشد. گویا به همین سبب است که شارح استبصار علی‌رغم وجود دو خبر مذکور می‌نویسد: «بارها گفته‌ام که در میان اخبار، دلیلِ درخورِ اعتمادی بر عورت‌بودن بدن زن وجود ندارد» (عاملی، ۳۰۱/٦).

تأملی در نقد محدث بحرانی بر صاحب مدارک: صاحب مدارک معتقد است که تمسک به خبر مذکور اگر به‌سبب اثبات وجوب پوشش بدن از ناظر محترم باشد پذیرفتنی است، لکن اگر مقصود اثبات وجوب پوشش در نماز باشد، دلیلی بر آن نداریم (موسوی عاملی، ۱۸۹/۳).

محدث بحرانی به صاحب مدارک اشکال می‌کند که ظاهر اخبار و کلام اصحاب آن است که میان وجوب پوشش از ناظر محترم و پوشش در نماز تلازم وجود دارد؛ زیرا حکم هر دو دایرمدار عورت‌بودن است (بحرانی، ۱۱/۷).

وجه تأمل ازآن‌روست که به نظر می‌رسد این اشکال محدث بحرانی وارد نباشد؛ زیرا اولاً، اشکال بحرانی بر صاحب مدارک علی‌المبنا خواهد بود؛ چراکه اردبیلی آن‌چنان که در ادامه اشاره خواهد شد اساساً تلازم بین ستر صلاتی و غیرصلاتی را قبول ندارد و برخی از حدود پوشش را که در غیر نماز، واجب است، در نماز واجب نمی‌داند؛ ثانیاً، تلازم بر فرض وجود در جایی است که واژهٔ عورت به‌معنای خاص استعمال شده باشد، درحالی‌که خبر مذکور نه‌تنها ظهور در عورت‌بودن تمام زن به‌معنای خاص ندارد، بلکه بعید نیست استعمال آن در معنای اعم لغوی؛ یعنی شیءٌ ینبغی مراقبتُه، درخورِ استظهار باشد. نظر به همین مطلب، آقارضا همدانی کنار هم نهادن دو مقدمهٔ عورت‌بودن زن و وجوب ستر عورت در نماز را برای حکم به لزوم پوشش تمام بدن ناتمام می‌داند. وجه ناتمام‌بودن از منظر وی این است که صرف اطلاق عرفی یا شرعی واژهٔ عورت بر زن به‌برخی اعتبارات مصحح اینکه زن مصداق حقیقی عورت به تمامی اعتبارات باشد، نخواهد بود. بر فرض که مصحح اطلاق شود، لیکن نص و اجماعی که دلالت بر وجوب ستر عورت می‌کنند، انصراف به عورت بالمعنی الاخص دارند (همدانی، ۳۸۲/۱۰).

استدلال علامه: علامه حلی کوشیده است عورت بالمعنی‌الاخص‌بودن تمام بدن زن را ثابت کند.

استدلال وی این است که نگاه به هر جزء از بدن زن متعلق شهوت است؛ پس تمام اجزای بدنش شبه عورت خواهد بود (۲۷۱/۴).

نقد علامه: استدلال مذکور مستقل از ادلهٔ نقلی دیگر نمی‌تواند عورت بالمعنی‌الاخص‌بودن را ثابت کند؛ زیرا دلیلی نداریم که هرچه سبب برانگیخته‌شدن شهوت شود، ازنظرِ لغوی یا اصطلاحی عورت بالمعنی‌الاخص باشد. عکس آن نیز ثابت نیست که عورت بالمعنی‌الاخص که موضوع وجوب پوشش است الزاماً سبب برانگیخته‌شدن شهوت شود. اهل لغت در تفسیر عورت بالمعنی‌الاخص می‌گویند: العَوْرَةُ سوأة الانسان؛ عورت، زشتی انسان را گویند که ریشهٔ آن از عار است؛ چراکه به نمایش‌گذاشتن آن سبب عار و مذمت است (راغب اصفهانی، ۵۹۵)؛ بنابراین، بر فرض که تمام اجزای بدن زن سبب برانگیخته شدن شهوت شود، لکن دلیلی نداریم که عورت اصطلاحی که موضوع وجوب ستر قرار گرفته است، عورت به این معنا باشد.

مؤید مطلب اینکه اگر هرآنچه سبب برانگیخته‌شدن شهوت شود عورت یا شبه عورت و لازم‌الستر باشد، می‌بایست همین سخن دربارهٔ پوشاندن سروگردن کنیز هم گفته شود؛ چراکه کنیز هم باید عورت خود را بپوشاند، درحالی‌که بر وی پوشاندن سر در نماز واجب نیست (شهید اول، ۳۵). محقق حلی بر این مطلب ادعای اجماع کرده است (۱۰۳/۲). البته این مطلب را صرفاً به‌عنوان مؤید برشمردیم؛ زیرا ممکن است گفته شود ادلهٔ نقلی مبنی‌بر عدم‌لزوم پوشش سروگردن در کنیز، مخصص ادلهٔ لزوم ستر عورت است. بنابراین، به‌رغم این‌که سروگردن مصداق عورت است، لیکن حکماً تخصیص خورده است.

در ضمن اگر اخبار، پوشش موی سر را واجب کرده است به‌دلیل عورت‌بودن آن نیست؛ زیرا امکان اینکه موی سر عورت نباشد اما پوشاندنش واجب باشد، وجود دارد (نراقی، ۲۴۷/۴). بر فرض این‌که موی سر عورت باشد، این امکان وجود دارد که بگوییم عورت شامل موهایی است که به اطراف ریخته نمی‌شود (همان).

۲. ۲. استناد به فعل حضرت زهرا(س)

دومین دلیل بر وجوب پوشش مو خبر فضیل از امام باقر(ع) است با این محتوا که: «صَلَّتْ فَاطِمَةُ(ع) فِی دِرْعٍ وَ خِمَارُهَا عَلَى رَأْسِهَا- لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَ أُذُنَيْهَا»؛ حضرت فاطمه(س) با پیراهن نماز خواندند و خمار [: روسری] بر سر داشتند. ایشان چیزی که افزون بر مو و گوش‌ها را بپوشاند نداشتند (ابن‌بابویه، ۲۵۷/۱).

مجلسی اول پس از بیان حدیث مذکور می‌نویسد: «ظاهر استشهاد امام باقر به فعل حضرت زهرا(س) آن است که بر زن پوشیدن لباس و روسری که تمام بدن و مو را بپوشاند واجب است ...». از این خبر،

وجوب پوشاندن مو فهمیده می‌شود (مجلسی، محمد تقی، ۱٤٥/۲).

ارزیابی دلیل دوم: قبل از هر چیز باید یادآور این نکته شویم که خبر مذکور نه‌تنها صراحت در صدور فعل حضرت زهرا از باب اضطرار ندارد، بلکه اِشعار به این مطلب هم ندارد (همدانی، ۳۹٤/۱۰)؛ بنابراین وجهی برای حمل آن بر اضطرار باقی نمی‌ماند. اما در مقام ارزیابی به نظر می‌رسد که تمسک به حدیث مذکور برای اثبات وجوب پوشش مو در مقام دلالت دو اشکال دارد:

۱. خبر مذکور صرفاً گزارش از فعل حضرت زهراست و فعل معصوم مجرد از قرینه، دلالت بر وجوب و استحباب ندارد (مظفر، ۶۳/۲). بله، منکر نمی‌شویم که نحوهٔ گزارش امام باقر از فعل صدیقهٔ طاهره بر اهمیت پوشاندن مو دلالت دارد، لکن این دلالت می‌تواند در حد بیان استحباب مؤکد باشد که البته شأن حضرت زهرا(س) اقتضا می‌کند که با پوششی اقل از این مراتب، نماز نگذارد. با وجودِ چنین احتمالاتی دلالت آیه بر وجوب پوشاندن مو محرز نیست و به‌تعبیر صاحب مدارک، فارغ از بحث سندی، اساساً خبر مذکور دلالت بر وجوب ندارد (موسوی عاملی، ۱۹۰/۳).

۲. سبزواری در مقام نقد دلالت حدیث مذکور بر وجوب پوشش مو ابراز می‌دارد که گزارش مذکور در مقام بیان وجوب پوشش مو نیست، بلکه ظاهراً امام در مقام دفع وجوب پوشش لباس‌های بلندی هستند که در آن عصر معصوم بوده است (۲٤٦/٥). بنابراین، گویا از امام راجع به لزوم مراعات حجاب و پوشش حداکثری در نماز پرسیده می‌شود که امام استشهاد به فعل حضرت زهرا می‌کند که ایشان در مواردی حجاب حداکثری را مراعات نمی‌کردند. اما اینکه آیا مراعات این مرتبه از حجاب که مو و گوش‌ها را پوشش می‌داده به‌نحو وجوبی یا استحبابی است که تنزل از آن در شأن بانویی چون صدیقه طاهره نباشد از خبر مذکور دانسته نمی‌شود.

ادعای صاحب‌جواهر: صاحب‌جواهر حدیث مذکور را دالّ بر پوشاندن موهای پیرامونی توسط حضرت زهرا می‌داند؛ با این استدلال که روسری آن حضرت مانند روسری‌های متعارف بوده که موهای ریخته‌شده در اطراف کتف و گردن را نیز پوشش می‌داده، نه اینکه ایشان تمام موهای خود را زیر روسری جمع می‌کرده است (کاشف الغطاء، ۱٦٧/۸).

نقد ادعای صاحب‌جواهر: ادعای مذکور بدون دلیل است و قرینه‌ای بر اثبات آن وجود ندارد، بلکه چه‌بسا بتوان قرینه و شاهدی از متن خبر برخلاف آن اقامه کرد. بعید نیست که بتوان ذیل خبر را شاهدی بر عدم‌پوشش موهای پیرامونی دانست؛ به‌این بیان که امام پس از بیان اینکه حضرت فاطمه(س) با پیراهن نماز خواندند و خمار [: روسری] بر سر داشتند، ادامه می‌دهند که ایشان چیزی افزون بر اینکه مو و گوش‌ها را بپوشاند، نداشتند (ابن‌بابویه، ۲٥٧/۱). با وجودِ صدر خبر نیازی به ذیل آن نبود؛ چراکه وقتی حضرت

فقط پیراهن و روسری داشته باشند، آشکار است که افزون بر مو و گوش ایشان پوشش داده نمی‌شود؛ بنابراین، دربارهٔ این خبر دو احتمال می‌رود: ۱. ذیل خبر تأکید صدر آن باشد و در مقام تصریح به انحصار بفرماید که بیش از خماری که مو و دو گوش را بپوشاند، نداشتند؛ ۲. امام در مقام بیان کوچکی خمار هستند تا بگویند روسری حضرت زهرا(س) مانند روسری‌های متعارف آن‌چنان بلند نبوده که موهای ریخته‌شده را هم بپوشاند (همدانی، ۳۹٤/۱۰). باتوجه‌به اینکه اصل در کلام عدم‌تأکید است، احتمال دوم تقویت می‌شود؛ لذا می‌توان ذیل خبر مذکور را شاهدی بر نپوشاندن موهای ریخته‌شده توسط حضرت زهرا دانست.

بنابراین، خبر مذکور ظهور در وجوب پوشش مو ندارد. بر فرض این‌که ظهور در وجوب پوشاندن مو داشته باشد، لیکن دلالتی بر پوشاندن موهایی‌که از اطراف سر به اطراف ریخته ندارد.

۲. ۳. خبر زراره از امام باقر

سومین دلیل بر وجوب پوشش کامل موها در نماز، خبر زراره است که گوید: «سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَر(ع) عَنْ أَدْنَى مَا تُصَلِّي فِيهِ الْمَرْأَةُ قَالَ دِرْعٌ وَ مِلْحَفَةٌ فَتَنْشُرُهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ تَجَلَّلُ بهَا»؛ از امام باقر(ع) راجع به کمترین مقدار پوشش زن در نماز پرسیدم. حضرت فرمودند: پیراهن و ملحفه‌ای که بر سر افکَنَد و با آن پوشیده شود (حر عاملی، ٤۰۷/٤).

در مقام استدلال به حدیث مذکور بر وجوب پوشش مو گفته شده است: «ملحفه لباس بلندی است که بر روی لباس‌های دیگر افکنده می‌شود» (طباطبایی قمی، ۱۹۸/٤) و از سر تا پا را در بر می‌گیرد (صاحب جواهر، ٦۱) که امام امر به گستراندن و افکندن ملحفه بر سر فرموده است. بی‌شک، چنین پوششی مو را در بر می‌گیرد؛ ازاین‌رو، وجوب پوشش موهای بلند هم ثابت می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۹۸/٤).

ارزیابی دلیل سوم: «مقتضای جمع بین این دلیل و دلیل سابق که امام طی گزارش فعل حضرت زهرا پوشیدن خمار [: روسری] را کافی دانست، آن است که افکندن ملحفه به این شکلِ گسترده واجب نیست، بلکه صرف خمار کافی است» (نک: عاملی، ۲۹۹/٦)، لذا شیخ طوسی پس از نقل صحیحهٔ جمیل‌بن‌دراج که از امام صادق(ع) راجع به زنی می‌پرسد که در پیراهن و خمار نماز می‌گذارد، اما امام می‌فرماید: «ملحفه‌ای هم بر روی آن‌ها بیندازد»، حکم به افکندنِ ملحفه را حمل بر استحباب و زیادت فضل و ثواب می‌کند (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۱۹/۲).

شاید این پرسش مطرح شود که چرا امام از ملحفه که چنین شکل گسترده‌ای دارد به‌عنوان حجاب و پوشش حداقلی یاد فرمود؟ در پاسخ می‌گوییم: حداقلی‌بودن آن به‌لحاظ تعداد پوشش است نه حجم آن. به‌عبارت‌دیگر، امام در مقام بیان این است که لازم نیست زن مسلمان سه پوشش؛ یعنی پیراهن و روسری و

ملحفه یا ازار را در هر نماز خود داشته باشد، بلکه صرفاً اگر ملحفه‌ای بر روی خود بیفکند و به نماز بایستد کافی است (نک: عاملی، ۲۹۹/٦).

ضمناً مفاد خبر فضیل در صحیحهٔ محمدبن‌مسلم نیز آمده است که امام می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ تُصَلِّی فِی الدِّرْعِ وَ الْمِقْنَعَةِ إِذَا کَانَ الدِّرْعُ کَثِیفاً یَعْنِی إِذَا کَانَ سَتِیراً»؛ زن می‌تواند در پیراهن و مقنعه نماز بگذارد، اگر پیراهن ضخیم باشد (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۱۷/۲). لذا مفاد خبر مذکور تقویت می‌شود و وجهی برای وجوبِ افکندن ملحفه باقی نمی‌ماند (نک: عاملی، ۶/ ۲۹۹).[1]

همچنان وجوب تحصیل پوششی افزون بر خمار ثابت نشده است. آنگاه با ضمیمهٔ این مقدمه که کیفیت خمار در آن عصر و نیز میزان پوششی که به‌سبب خمار حاصل می‌شده برای ما معلوم نیست (بروجردی، تقریر بحث السید البروجردی، ۷۲/۱)، دانسته می‌شود که خبر مذکور نهایتاً دلالت بر وجوب پوشش مو دارد؛ به این ادعا که مو عرفاً بلکه لغتاً جزئی از سر است (اشتهاردی، مدارک العروة، ۲۴۲/۴) و وقتی به حکم اخبار مذکور پوشاندن سر واجب می‌شود، شامل پوشاندن موی سر هم می‌شود، لکن وجوب پوشاندن سر دال بر وجوب پوشاندن جمیع موها نیست؛ زیرا اولاً، با چشم‌پوشی از اینکه برخی معتقدند عدم‌جزئیت مو در خصوص سر آشکار است (خویی، ۱۵۸)، این احتمال بعید نیست که غرض شارع به پوشاندن تمام موها تعلق نگرفته، بلکه صرفاً به اصل حصول تمایز بین حرّ و کنیز تعلق گرفته باشد؛ لذا می‌بینیم دربارهٔ کنیز اصلاً پوشاندن موها را واجب نکرده است (شهید اول، ۳۵؛ محقق حلی، ۱۰۳/۲). شاید وجه اینکه در صحیحهٔ محمدبن‌مسلم، امام صادق(ع) از بین پیراهن و مقنعه، تنها پیراهن را مقید به ضخیم‌بودن کرده‌اند همین باشد که غرض از افکندن مقنعه، پوشش‌دادن تمام موی سر نیست، بلکه صرفاً تمییز بین زنان آزاده و کنیز است. متن حدیث چنین است که «الْمَرْأَةُ تُصَلِّی فِی الدِّرْعِ وَ الْمِقْنَعَةِ إِذَا کَانَ الدِّرْعُ کَثِیفاً یَعْنِی إِذَا کَانَ سَتِیراً»؛ زن می‌تواند در پیراهن و مقنعه نماز بخواند، اگر پیراهن ضخیم باشد (طوسی، الخلاف، ۲۱۷/۲). می‌نگریم که امام صرفاً درع را که به‌معنای پیراهن است مقید به‌ضخیم‌بودن فرموده است.[2] ثانیاً، «این احتمال می‌رود موهایی که به اطراف سر ریخته خارج از مفهوم رأس باشد» (فاضل هندی، ۳/ ۲۳۹). «بله، اگر پوشاندن سر به‌وسیلهٔ ملحفه واجب بود، دلالت بر وجوب پوشش تمام موها می‌کرد حتی موهایی که به اطراف ریخته شده است، لیکن کسی قائل به وجوب افکندن ملحفه بر سر

---

۱. اگر اشکال شود که چرا لزوم ملحفه نتواند روایت مقنعه را تفسیر کند؟ در پاسخ می‌گوییم: به‌دلیل لزوم رجوع به برائت در شبهات حکمیه وجوبیه و نیز نظر به اینکه در فرض تفسیر مقنعه به ملحفه می بایست فعل حضرت زهرا را حمل بر ضرورت کرد که اصل، عدم‌حمل خبر بر ضرورت است.

۲. بنابراین، چنانچه بتوان قید مذکور را قرینه بر عدم‌لزوم ضخیم‌بودن مقنعه دانست، این احتمال تقویت می‌شود که مقصود از ستر صرفاً افکندن مقنعه بر روی سر باشد، گرچه به مخفی‌ماندن و دیده‌نشدن آن‌ها نینجامد.

نیست. بنابراین، چیزی افزون از وجوب پوشاندن سر از این حدیث فهمیده نمی‌شود. پوشش سر اخـص از پوشش تمام موهاست» (سبزواری، ۲۴۶/۵).

۲. ۴. خبر ابن‌ابی‌یعفور از امام صادق(ع)

چهارمین دلیل بر وجوب پوشش کامل موها در نماز، خبر ابن‌ابی‌یعفور از امـام صـادق(ع) اسـت کـه می‌گوید ایشان فرمودند: «تصَلِّی الْمَرْأَةُ فِی ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ إِزَارٍ وَ دِرْعٍ وَ خِمَارٍ وَ لَا يَضُرُّهَا بِأَنْ تَقَنَّعَ بِالْخِمَـارِ»؛ زن در سه لباس نماز بگذارد؛ ازار و درع و خمار. اشکالی ندارد کـه بـا خمـار، خـود را بپوشـاند (طوسـی، الاستبصار، ۳۸۹/۱).

طی روایتی دیگر، عبدالرحمن‌بن‌حجاج از امام کاظم(ع) نقل می‌کند کـه ایشـان فرمودنـد: «لا ینبغـی للمرأة أنْ تصلّی إلّا فی ثوبین»؛ سـزوار نیسـت کـه زن نمـاز بگـذارد مگـر در دو لبـاس. (همـو، تهـذیب الاحکام، ۲۱۷/۲).

محقق نائینی مدعی می‌شود که: «اگر دو لباس در کار باشد، یکی اعضای پایین و دیگری اعضای بـالا را پوشش می‌دهد؛ درنتیجه پوشش تمام بدن غیر از وجه و کفـین و قـدمین رخ می‌دهـد... بنـابراین الحـاق برخی حدود مو به وجه، بدون دلیل است. افزون بر اینکه، متعارف هنگام پوشیدن دو لبـاس، پوشیده‌شـدن موها نیز است» (کتاب الصلاة، ۳۸۴/۱).

ارزیابی دلیل چهارم: به نظر می‌رسد استفادهٔ اصل وجوب پوشش مو از این دسته اخبار ممکن باشـد. بنابراین، اصلِ وجوب پوشش مو را می‌توان به استناد این اخبار ثابت کرد، لکن این ادعا کـه اخبـار مـذکور دلالت بر وجوب پوشاندن موهای بلند که به اطراف سر ریخته شده است نیز دارنـد اولاً، ادعـای محـض و بدون دلیل است؛ ثانیاً، مردودبودن آن از مطالب گذشته دانسته می‌شود، زیرا با وجودِ خبر فضـیل و دلالـت آن بر وجوب پوششی حداقلی یا به‌عبارت‌دیگر، عدم‌دلالت آن بر وجوب پوشـش حـداکثری، جـایی بـرای تمسک به این ادله باقی نمی‌ماند.

البته همان طور که قبلاً گذشت طی صحیحهٔ محمدبن‌مسلم، امام فرمودند: «زن می‌تواند در پیـراهن و مقنعه نماز بگذارد، اگر پیراهن ضخیم باشد» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۱۷/۲) و از بین پیراهن و مقنعه، تنها مقنعه را مقید به قید سَتیر و پوشاننده‌بودن فرمودند. نظر به این صحیحه می‌توان گفت: حتی اخباری که سخن از خمار و افکندن پوشش بر سر به‌میان آورده‌اند حاکی از تعلق غرض شارع به مستوربودنِ تمام مو و دیده‌نشدن آن‌ها نیست، بلکه نفسِ افکندن خمار بر سر مطلوبیـت دارد، گرچـه پوشـانندگی و پنهان‌سـازی تمام موها را به‌دنبال نداشته باشد. عقل آدمیان قادر به درک اغراض شارع در تعبدیات نیست، لکن می‌تـوان احتمال داد که غرض شارع از افکندن خمار، تمییزدادن میان زن آزاده و کنیز باشد؛ لذا می‌نگریم کـه شـارع

مقدس پوشاندن موها را بر کنیزان واجب نکرده است، بلکه مطابق برخی اخبار از پوشاندن موی سر نهی شده‌اند. در خبر عبدالرحمن‌بن‌حجاج آمده که «لیس علی الإماء أنْ یتقنّعن فی الصلاة»؛ کنیزان حق ندارند که هنگام نماز مقنعه داشته باشند (همو، الاستبصار، ۳۸۹/۱).

آیت‌الله بروجردی صحیحه‌ای دیگر از محمدبن‌مسلم را نقل می‌کند که امام فرمودند: «المرأة تصلّی فی الدرع و المقنعة إذا کان کثیفاً»؛ زن با پیراهن و روسری نماز می‌خواند، اگر مانعِ دید باشد (ابن‌بابویه، ۳۷۲/۱). باتوجه‌به مستتربودن اسمِ «کان»، ایشان دو احتمال ذکر می‌کند: ۱. «کان» باتوجه‌به مفردِ مذکربودنش تنها به «درع» بر گردد؛ ۲. به هر دوی «درع» و «مقنعه» برگردد؛ درنتیجه سَتیر و مانع از دیدبودن در هر دو شرط خواهد بود. ایشان بعید نمی‌داند که احتمال دوم اقویٰ باشد؛ زیرا چنین شیوهٔ استعمالاتی شیوع و رواج دارد. ضمناً بعید نمی‌داند که هر دو صحیحه، خبری از محمدبن‌مسلم است که با اختلاف به ما رسیده است. درنهایت، تمسک به صحیحهٔ اول را که تنها درع را مقید به کثیف کرده است برای اثبات شرطیت‌نداشتن ستیر و مانع از دیدبودن مقنعه توهم می‌داند؛ زیرا وقتی هر دو صحیحه یک خبر باشند که با اختلاف به ما رسیده‌اند، سبب سلب اعتماد از هر دو می‌شود (تبیان الصلاة، ۲۷۹/۳).

به‌نظر می‌رسد اشکالی به بیان ایشان وارد باشد؛ زیرا اتفاقاً وقتی دو خبر را یکی بدانیم و در مرجع ضمیرِ «کانَ» تردید کنیم می‌توان از صحیحهٔ دیگر به‌عنوان قرینهٔ بر مراد کمک گرفت. بلی، درصورتی‌که در یکی اسم کان «درع» و در دیگری «مقنعه» بود، جای این سخن بود که بگوییم صحیحه به‌اجمال کشیده شده است، لیکن در جایی‌که یک خبر ساکت است، بلکه نظر به‌مفرد مذکربودنِ «کان» ظهور در رجوع به درع دارد و خبر دیگر، ناطق و مبیّن اسم کانَ است، وجهی برای قول به اجمال باقی نمی‌ماند.

۲. ۵. سیرهٔ متشرعه

پنجمین دلیل بر وجوب پوشش تمام موها در نماز، تمسک به سیرهٔ زنان متشرعه است (نک: سبزواری، ۲٤٦/۵). تردیدی نیست که زنان متشرعه در تمام ادوار، اهتمام بر پوشاندن موهای خود در نماز داشته‌اند. «وقتی علم به استمرار سیره تا زمان معصوم داشته باشیم، به رضایت صاحب شریعت به آن سیره پی می‌بریم؛ زیرا جداً بعید بلکه عادتاً محال است که مسلمانان از پیش خودشان بر چنین سیره و روشی اتفاق پیدا کرده باشند و هیچ امر و دستوری از ناحیهٔ شارع در این رابطه به آنان نرسیده باشد. بر فرض که به دستور شارع نباشد، لااقل باید بگوییم که شارع به سیرهٔ آنان رضایت داشته است وگرنه از آن نهی می‌کرد تا حق را اظهار و باطل را محو کند» (نائینی، ۱۹۲/۳)؛ ازاین‌رو گفته می‌شود که «سیرهٔ متشرعه زاییدهٔ بیان شرعی است» (صدر، ۲٤۷/٤).

ارزیابی دلیل پنجم: به‌منظور نقد تمسک به سیرهٔ متشرعه باید گفته شود: انقلابِ سیره امر بعیدی

نیست؛ زیرا اولاً، انقلاب سیره اگر در نصف روزی رخ دهد امر غریبی است، لکن اگر به‌تدریج حاصل شود کاملاً عادی و متعارف است؛ مثلاً فرض کنیم سیرهٔ متشرعه در عصر معصوم بر این بوده که جهر در نماز جمعه را وجوباً به‌صورت جهر بخوانند و خبری هم از امام برسد که ظهور در عدم‌وجوب داشته باشد، لکن ظاهر آن مراد امام نباشد. پس از آنکه مدتی بر آن سیره گذشت یکی از علما خبری را که دال بر عدم‌وجوب است می‌بیند و می‌گوید که سیرهٔ متشرعه بر جهر دلالت بر وجوب ندارد، زیرا با استحباب هم سازگار است و بدین ترتیب فتوا به جواز اخفات می‌دهد و مقلدان او هم به‌تبعیت از وی می‌پردازند و جمع کثیری از مقلدان، نماز را اخفاتی می‌خوانند؛ خواه به‌سبب آسان‌بودنش یا به‌سبب اینکه بالاخره مخیر بین جهر و اخفات هستند و می‌توانند اخفات را اختیار کنند یا به هر انگیزهٔ اتفاقی و غیراتفاقی دیگری. کم‌کم کسانی که نماز ظهر جمعه را از سر تقلید یا از سر اجتهاد، اخفاتی می‌خوانند فزونی می‌یابند. پس از گذشت دورهٔ زمانی، یکی از علما از جمع بین اخبار، عدم‌استحباب جهر را استفاده می‌کند و فتوا به تخییر بین جهر و اخفات می‌دهد و به این سبب باز بر تعداد کسانی که نماز ظهر را اخفاتی می‌خوانند، افزوده می‌شود تا اینکه نوبت به عالمی می‌رسد که از جمع بین اخبار و علاج معارضه بین آن‌ها فتوا به وجوب اخفات می‌دهد و به همین دلیل، مردم به اخفات در نماز روی می‌آورند تاآنجاکه روزی می‌رسد که سیرهٔ تمام متشرعه، اخفات در نماز می‌شود. این سیره هرگز دلالت نمی‌کند که سیرهٔ متشرعه در عصر معصوم هم بر اخفات بوده است، پس اخفات جایز است. مثالی که برای انقلاب و تبدیل تدریجی یک سیره به نقیض آن بیان کردم هیچ غریب نیست و در فقه چنین مواردی را سراغ داریم؛ برای مثال، در مسئلهٔ نزح ماء بئر، سیرهٔ متشرعان قدیم بر نزح بوده است، لکن به‌تدریج تبدیل به نقیض آن شده است. مثالی که برای اخفات در نماز ظهر جمعه گفتیم نیز از همین قبیل است.

ثانیاً، بر فرض که انقلاب سیره به ضد آن غریب باشد، لیکن ممکن است که اصلاً در زمان امام(ع) هیچ سیره‌ای بر یکی از دو طرف وجود نداشته است، بلکه حکم آن اختلافی بوده است. سپس علما از اخبار، یکی از دو طرف حکم را برداشت کرده و مردم نیز از آنان تبعیت کرده‌اند. به همین ترتیب، سیرهٔ متشرعه محقق شده است. از برخی روایات بر می‌آید که اخفات در نماز ظهر جمعه به همین صورت بوده است؛ یعنی در عصر معصوم تبدیل به سیره نشده بود، بلکه محل اختلاف بود؛ زیرا در روایت آمده که شخصی از امام پرسید: برخی از اصحاب ما قائل به جهر و برخی قائل به اخفات هستند. نظر شما چیست؟

بنابراین، صرف اینکه ببینیم سیرهٔ بانوان متشرعه بر پوشاندن تمام موهاست و صرف تحقق سیرهٔ متشرعه، حجت نخواهد بود؛ بلکه حجیت آن در گروِ معاصرتش با معصوم است، درحالی‌که معاصرت

این سیره با معصوم محرز نیست. بنابراین معلوم نیست که بانوان عصر معصوم بر وجه وجوب، اهتمام به پوشاندن تمام موهای سر داشته‌اند. چه‌بسا، آنچه امروز شاهد آن هستیم معلول فتاوا و استنباطات فقهی باشد که رفته‌رفته به شکِ گسترده، نمود پیدا کرده است.

۲. ٦. قاعدهٔ اشتغال

ششمین دلیل بر وجوب پوشاندن تمام موها در نماز، تمسک به قاعدهٔ اشتغال است. گفته‌اند: «بدون پوشش مو، برائت ذمه حاصل نمی‌شود» (شهید ثانی، روض الجنان، ۲۱۷). بنابراین، اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است و فراغ یقینی در گرو نمازخواندن با پوششی است که مو را نیز در بر گیرد.

بررسی دلیل ششم: در نقد دلیل مذکور به ذکر دو اشکال بسنده می‌کنیم و آن این است که اولاً، تمسک به اصل عملی در فرض فقدان دلیل اجتهادی است. در جایی که با ادلهٔ لفظی مواجه هستیم، موظف به واکاوی مقتضای آن‌ها هستیم و حق رجوع به اصل عملی نداریم؛ ثانیاً، در شبههٔ حکمیهٔ وجوبیه، اخباریان و اصولیان بالاتفاق برائت را جاری می‌دانند.[1]

۲. ۷. اجماع

هفتمین دلیل بر وجوب پوشاندن تمام موها در نماز، تمسک به اجماع است. صاحب ریاض می‌نویسد: «دربارهٔ پوشش مو و گردن، گمانم بر اجماعی‌بودن آن است ... جماعتی از علما، ادعا بر عورت‌بودن تمام بدن زن بدون استثنای مو و گردن کرده‌اند ... منظور ایشان از بدن، اعم از مو است؛ زیرا صریحاً امثال روسری را به‌عنوان ساتر مو واجب دانسته‌اند، درحالی‌که اگر مقصودشان از بدن، غیر از مو بود، امر به لزوم افکندن روسری وجهی نداشت؛ زیرا خود مو ساتر سر بود» (طباطبایی، ۱۳۵/۱). بدین تقریب، ایشان فتاوای فقها مبنی‌بر عورت‌بودن تمام بدن زن را به‌منزلهٔ اجماع آنان بر وجوب پوشش مو می‌داند.

ارزیابی دلیل هفتم: اجماع مذکور اولاً باتوجه‌به مدرکی‌بودنش فاقد اعتبار است. در جایی که اجماع مدرکی باشد لازم است با مراجعه به ادله، حکم مربوطه استفاده شود؛ ثانیاً، صاحب ریاض سخن از تحقق قطعی اجماع فقها و تصریح آنان به وجوب پوشش مو به میان نمی‌آورد، بلکه صرفاً از پاره‌ای آرا و عبارات فقهی استظهار می‌کند که گویا فقها بر وجوب پوشش مو هم اجماع داشته باشند؛ ثالثاً، بر فرض که صاحب ریاض صریحاً اجماع فقها بر وجوب پوشش مو را نقل می‌کرد، لیکن نظر به اینکه اجماع از ادلهٔ لبی است فاقد اطلاق است تا کسی بخواهد با تمسک به اطلاق آن، وجوب پوشش تمام موهای سر را نتیجه بگیرد.

۱. الشكّ في الشبهة الوجوبية... ففيها أيضاً مسائل أربع... و الحكم في الجميع البراءة و عدم‌وجوب الاحتياط، إجماعاً (سبحانی تبریزی، ۱۹۳).

نتیجه‌گیری

فقها راجع به وجوب پوشاندن تمام موهای سر هنگام نمازخواندن زن در خلوت اختلاف‌نظر دارند. ابن‌جنید معتقد است در جایی که زن در معرض دید نامحرم نیست، نمازخواندنش بدون پوشش سر اشکالی ندارد. برخی فقها نظیر مجلسی دوم و سیدمحمدسعید حکیم، اصل پوشش مو در نماز را صرفاً بنا بر احتیاط، واجب می‌دانند. ملااحمد نراقی بین موهایی که روی سر قرار دارد و موهایی که از محدودهٔ سر خارج است و به‌پایین ریخته، تفصیل قائل می‌شود و پوشش موهای دستهٔ دوم را واجب نمی‌داند. آیت‌الله بروجردی و صاحب مفتاح الکرامة نیز همین تفصیل را قائل می‌شوند و وجوب پوشش مو در قسم دوم را صرفاً مطابق احتیاط می‌دانند.

وجود چنین اختلافاتی دلیل بر تحقق عینی همین شکل از اختلافات پیرامون پوشش اجتماعی زن نخواهد بود؛ چراکه تلازمی در این خصوص وجود ندارد. نه‌تنها دلیلی شرعی یا عقلی مبنی‌بر وجود ملازمه میان پوشش نمازی زن و پوشش اجتماعی زن وجود ندارد، بلکه بالعکس به‌نظرمی‌رسد تأمل در حکمت پوشش، ذهن را بر تفاوت‌انگاری میان این دو حوزه از پوشش واقف سازد. ازاین‌رو، نمی‌توان از وجوب پوشش حداقلی در عرصه‌ای، وجوب پوشش حداقلی در عرصهٔ دیگر را نیز نتیجه گرفت.

تأمل در ادله حاکی از آن است که ادلهٔ وجوب پوشاندن موهای خارج از محدوده سر هنگام نماز درخورِ خدشه است. بنابراین، به حکم اطلاق ادلهٔ وجوب نماز و بر فرض خدشه در اطلاق، با تمسک به‌اصل برائت، حکم به‌عدم وجوب پوشش موهای خارج از محدودهٔ سر می‌شود. در فرض نبود ناظر محترم، هیچ مفسدهٔ محتملی برای حکم به‌لزوم یکسانی پوشش زنان در اجتماع و در خلوت، هنگام نماز و مناجات با پروردگار وجود ندارد.

منابع

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱۳ق.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱٤۰٤ق.

اشتهاردی، علی‌پناه، مجموعه فتاوی ابن‌جنید، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱٦ق.

______________، مدارک العروة، تهران: دار الاسوة، ۱٤۱۷ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، الحدائق الناضرة في احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۰٥ق.

بروجردی، حسین، تبیان الصلاة، به‌تقریر علی صافی گلپایگانی، قم: گنج عرفان، ۱۴۲۶ق.

______________، تقریر بحث السید البروجردی، به‌تقریر علی‌پناه اشتهاردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی،

١٤١٦ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم: آل‌البیت(ع)، ١٤٠٩ق.

حسینی عاملی، محمدجوادبن‌محمد، مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٩ق.

حکیم، محمدسعید، فقه المرأة المسلمة، قم: دار الهلال، ١٤٢٧ق.

خویی، ابوالقاسم، المستند في شرح العروة الوثقی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دار العلم، ١٤١٢ق.

راوندی کاشانی، فضل‌الله‌بن‌علی، النوادر، قم: دار الکتاب، بی‌تا.

سبحانی تبریزی، جعفر، الموجز في أصول الفقه، چاپ‌چهاردهم، قم: بی‌نا، ١٣٨٧.

سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام، قم: المنار، ١٤١٣ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی، اللمعة الدمشقیة في فقه الامامیة، چاپ‌اول، بیروت: دار التراث، ١٤١٠ق.

_______________، ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة، قم: آل‌البیت(ع)، ١٤١٩ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، الحاشیة الثانیة علی الالفیة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٠ق.

_______________، الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتابفروشی داوری، ١٤١٠ق.

_______________، روض الجنان في شرح إرشاد الاذهان، قم: آل‌البیت(ع)، بی‌تا.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، چاپ‌هفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ١٤٢٢.

صدر، محمدباقر، بحوث في علم الاصول، قم: بی‌نا، ١٤١٧ق.

طباطبایی، علی‌بن‌محمد، ریاض المسائل، قم: آل‌البیت(ع)، بی‌تا.

طباطبایی قمی، تقی، مباني منهاج الصالحین، قم: قلم الشرق، ١٤٢٦ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٣٩٠ق.

_______________، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ق.

_______________، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٤٠٧ق.

عاملی، محمدبن‌حسن، استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار، قم: آل‌البیت(ع)، ١٤١٩ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ١٤١٢ق.

فاضل هندی، محمدبن‌حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٦ق.

قابل، احمد، شریعت عقلانی، سایت شریعت عقلانی، ١٣٩٢.

کاشف الغطاء، حسن‌بن‌جعفر، انوار الفقاهة؛ کتاب الصلاة، نجف: کاشف الغطاء، بی‌تا.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٤٠٧ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ١٤١٠ق.

مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصودعلی، روضة المتقین في شرح من‌لایحضره الفقیه، قم: مؤسسهٔ فرهنگی اسلامی کوشانبور، ١٤٠٦ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، المعتبر في شرح المختصر، چاپ‌اول، قم: سید الشهداء(ع)، ١٤٠٧ق.

محقق سبزواری، محمدباقربن‌محمدمؤمن، ذخیرة المعاد في شرح الارشاد، قم: آل‌البیت(ع)، ١٢٤٧ق.

ـــــــــــــــــ، کفایة الاحکام، اصفهان: مهدوی، بی‌تا.

محقق کرکی، علی‌بن‌حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: آل‌البیت(ع)، ١٤١٤ق.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵.

موسوی عاملی، محمدبن‌علی، مدارک الاحکام في شرح عبادات شرائع الاسلام، بیروت: آل‌البیت(ع)، ١٤١١ق.

نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، قم: بی‌نا، ۱۳۷٦.

ـــــــــــــــــ، کتاب الصلاة، به‌تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١١ق.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی، مستند الشیعة في أحکام الشریعة، قم: آل‌البیت(ع)، ١٤١٥ق.

همدانی، رضابن‌محمدهادی، مصباح الفقیه، قم: مؤسسة الجعفریة لاحیاء التراث و مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٦ق.